

نگاهی به دیوان ازرقی هروی؛ تصحیحی تازه از قدیمی‌ترین دیوان فارسی هرات

دکتر خلیل‌الله افضلی^۱

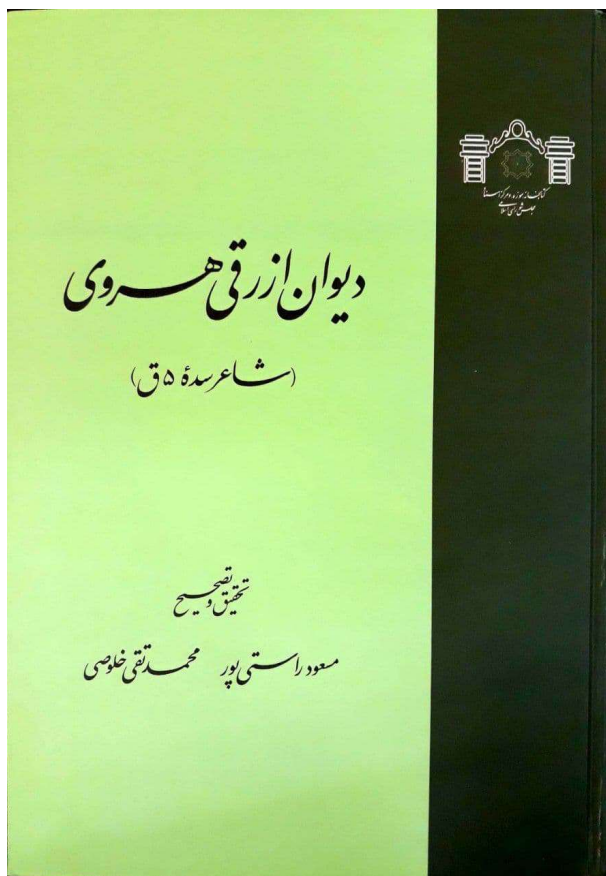
زین‌الدین ابوبکر بن اسماعیل وراق متخلص به «ازرقی» شاعر فارسی‌زبان نیمه دوم قرن پنجم هجری (د. حدود ۴۶۵ ق.) است. او در هرات به دنیا آمد، از جوانی به چکامه‌سرایی پرداخت و به دربار سلجوقیان راه یافت و آنان را مدح گفت. وی در دربار شمس‌الدوله طغان‌شاه بن البارسلان حاکم خراسان به منصب ملک‌الشعرایی دست یافت و سرانجام در همین شهر درگذشت. در چهارمقاله نظامی عروضی حکایتی ست که در مجلسی آلب‌ارسلان در رقابت شطرنج که بازی بر مرادش نیست، به خشم می‌آید («... و آن غضب به درجه‌ای کشید که هر ساعت دست به تیغ می‌کرد، و ندیمان چون برگ بر درخت همی لرزیدند ... ابوبکر ازرقی برخاست و به نزدیک مطربان شد، و این دو بیتی باز خواند:

گر شاه سه‌شش خواست سه‌یک زخم افتاد تا ظن نبری که کعبتین داد نداد
آن زخم که کرد رای شاهنشاه یاد در خدمت شاه روی بر خاک نهاد

... امیر طغان‌شاه بدین دو بیتی چنان با نشاط آمد و خوش طبع گشت که بر چشم‌های ازرقی بوسه داد و زر خواست پانصد دینار و در دهان او می‌کرد^۲ و پدرش اسماعیل وراق هموست که باز به گفته نظامی، فردوسی در فرار از غزنین به هرات شش ماه در خانه وی پنهان شد. «[فردوسی] سیاست محمود دانست، به شب از غزنین برفت، و به هری به دکان اسماعیل وراق پدر ازرقی فرود

۱. مدیر مؤسسه پژوهشی بایسنغر در هرات - khalil.afzali@baysunghur.org

۲. نظامی عروضی، چهارمقاله، ۱۳۸۲، ص ۵۹.



آمد، و شش ماه در خانه او متواری بود، تا طالبان محمود به طوس رسیدند و باز گشتند^۱. از جمله آثار ارزشمند منتشرشده در حوزه هرات‌پژوهی در این اواخر، دیوان ازرقی هروی شاعر سده پنجم هجری است. این کتاب با تصحیح مشترک مسعود راستی‌پور و محمدتقی خلوصی به همت مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران منتشر شده است. مصححان در این تصحیح از هشت دست‌نویس، گزیده و جنگ از سده‌های هفتم و هشتم تا نسخه‌های متأخر استفاده کرده‌اند.

بار نخست دیوان ازرقی هروی تصحیح سعید نفیسی بر اساس چند نسخه خطی متأخر در سال ۱۳۳۶ خورشیدی منتشر شد. چند ماه پس از انتشار کار نفیسی، علی عبدالرسولی استاد دانشگاه تهران نیز مبادرت به انتشار این دیوان کرد. او نسخه‌ای از دیوان ازرقی را بدون معرفی نسخه یا نسخ در دسترس خود به خط خود نوشت و به صورت عکسی منتشر کرد. در این دو تصحیح از نسخه‌های قدیمی این اثر هم‌چون نسخه چستریتی دویلین کتابت شده به سال ۶۹۹ق. استفاده نشده است. سال‌ها قبل پژوهشگرانی چند با مقایسه این دو دیوان با بخش‌هایی از نسخه

۱. همان، ص ۶۴.





چستربیتی و نشان دادن مغلوپ بودن ضبط‌های دو دیوان، ضرورت تصحیح دوباره این اثر را تبیین کرده بودند. کاری که اکنون خوش‌بختانه و با رواداشتن زحمات فراوان انجام شده است.

کتاب با مقدمه‌ای نسبتاً کوتاه آغاز شده که در ابتدا مصحح به کوشش‌ها و یافته‌های پژوهشگران پیشین درباره زندگی ازرقی اشاره کرده و به سبب این که نکته تازه‌ای در این خصوص وجود ندارد یا او نتوانسته بیابد، از تکرار گفته‌ها و نوشته‌های دیگران پرهیز کرده است. او سپس نسخه‌های خطی مورد استفاده خود را با بیان ویژگی‌ها و خصوصیات رسم‌الخطی آن‌ها معرفی کرده و روش تصحیح کتاب را ذکر کرده است. بحث باید و نبایدهای تعلیقات نویسی، چگونگی فاصله‌گذاری در متن، تفاوت ضبط برخی از واژه‌ها با امروز مثل لولو و لؤلؤ و پدید و بدید و پدرام و بدرام، پگاه و بدرود؛ سپاس‌گزاری‌ها، جدول نشانی قصاید در دست‌نویس‌ها و تصاویر دست‌نویس‌ها بخش‌های بعدی پیش‌گفتار را تشکیل می‌دهند.

در ادامه ۴۴ قصیده بلند (صص ۳ - ۲۳۳)، ۱۲ قصیده کوتاه و قطعه (صص ۲۳۷ - ۲۵۳)، ۷۹ رباعی (صص ۲۵۷ - ۲۸۳)، ملحقات شامل یک قصیده و دو رباعی (صص ۲۸۷ - ۲۹۳)، تعلیقات (صص ۲۹۷ - ۳۶۱)، نمایه‌ها و فهرس شامل نمایه کسان، جای‌ها و جای‌نسبت‌ها، کتاب‌ها، گیاهان، جانوران، اقوام و فرق و ایام، جواهر، کانی‌ها، فلزات، سنگ‌ها و ...، اطعمه، اشربه و ادویه، مدنیات (ابزار، سلاح‌ها، پوشش‌ها، پارچه‌ها، عطرها و ...)، سیارگان، ستارگان و اصطلاحات نجومی، اصطلاحات موسیقایی، راه‌نمای تعلیقات شامل واژه‌ها، ترکیب‌ها و عبارت‌ها، مباحث دستوری، دیگر مباحث، فهرست اشعار بر اساس حروف قافیه (صص ۳۶۵ - ۴۰۲) و کتاب‌نامه پیش‌گفتار و تعلیقات (صص ۴۰۳ - ۴۱۰) بخش‌های دیگر کتاب را تشکیل داده است.

در مجموع پیش‌گفتار و تعلیقات کتاب نسبتاً مختصر است و نویسنده عمداً چنین خواسته و علاقه‌مند نبوده با گفته‌های دیگران کتابش را حجیم بسازد. آنچه گفته و نوشته حاصل تبعات و تحقیقات خود او با مراجعه به منابع بسیار نثر و نظم است. در واقع کتاب برای خواننده متخصص و کسی که منابع مختلف در خصوص بررسی شعر و زندگی ازرقی را در اختیار دارد، نوشته شده است.

مصحح در تعلیقات کتاب به مواردی چون نگارش‌ها و ضبط‌های مختلف نسخه‌ها و علت تصحیف‌ها و تحریف‌ها، نکته‌های دستوری، اشتقاق واژگانی و بیان جنس و ساختار واژه‌ها، توضیح برخی ابیات دشوار و ... پرداخته است. او در این میان به استفاده خود از آثار دیگران اشاره

۱. بنگرید به مقاله «گنجینه‌ای بازیافته (معرفی نسخه‌ای نفیس و فراموش‌شده از دیوان ازرقی هروی)»، احمدرضا یلمه‌ها، ادب و زبان، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۰، صص ۳۱۹ - ۳۳۴.





کرده و حتی تذکرات شفاهی، مشورت‌ها، یادآوری‌ها و یادداشت‌های دانشمندان را نقل کرده و سپاس‌گزاری کرده است (رک. تعلیق ۵۳۷، ۱۱۳۵، رب ۳۸، رب ۵۰، و...). او در مواردی که گاه نتوانسته به نتیجه مشخصی برسد با شجاعت آن را بیان کرده است (رک. تعلیق ۴۸۰)،

دیوان ازرقی نکته‌های ارزشمند زبانی، تاریخی، جغرافیایی و... دارد که پرداختن به همه آن‌ها این مطلب را گسترده می‌سازد. به طور مثال در شعر ازرقی (کشتن خوک ز بیژن بشنیدی بخبر/ کشتن شیر من از شاه بدیدم بعیان)^۱ بای تاکید در مواردی دیده می‌شود. ویژگی دستوری که تا کنون از خصوصیات لهجه هروی است. به شماری دیگر از فواید زبانی که تلفظ برخی از واژگان در سده پنجم است در ادامه اشاره خواهیم کرد:

الف. فواید زبانی (تلفظ واژگان)

۱- سُبُک:

وین برف پرنده در هوا بس سُبُک است

از برف سر کوه چو ذات الحُبُک است

۲- خُنُک:

کوه غر و دشت گنبدان بس خُنُک است^۲

ای شاه جهان بنده به سرما تُنُک است

۳- سُرُوب:

زر کلاه شهان کرد وز سُرُوب لنگر^۳

زرو سُرُوب دو گهر بود و آنک فرق شناخت

۴- فَرَز:

و گر چه جنس زمرد نه جنس فرز گیاست^۴

بلی گیاه و زمرد به رنگ یکدگرند

اکنون تلفظ این واژه در افغانستان فَرَز است و مناطقی با این نام و معنی در کابل و هرات به ترتیب به نام «فرزه» و «فریزان» داریم. در شماری از روستاهای هرات معادل فرز، «اجقک» نیز است.

۵- چاکَر:

ورا ستاره غلام است و آسمان چاکر^۵

از آسمان و ستاره ست حکم حال ملوک

گمان:

۱. ازرقی هروی، دیوان، ۱۳۹۸، ص ۱۵۱.
۲. همان، ص ۲۵۹.
۳. همان، ص ۴۷.
۴. همان، ص ۱۴.
۵. همان، ص ۷۷.



شاهی ز نسبتی که به عالم نبود و نیست در نسبتش فزونی و در شاهی اش گمان^۱
 کاربرد واژگان قدیمی در هرات امروز
۱-چم:

چم اکنون نیز در هرات به معنی ترفند و حيله به کار می‌رود:

به چم در مجلس شادی بکش در جام و در ساغر ز دست لاله‌رخساری فروغ لاله‌گون صهبای^۲

۲-قلم کردن: به معنی قطع کردن و بریدن

گر به مدح تو کنون هیچ قلم بردارم این سه انگشت قلم گیر قلم باد، قلم^۳

۳-کشف: به معنی لاک‌پشت یا سنگ‌پشت

زمین چو پشت کشف پر ز غیبه جوشن هوا چو قوس و قزح پر علامت ابطال^۴

۴-ترگ: قسمت بالای سر که فرق سر هم گویند.

به روز جنگ ز یک میل ترگ دشمن تو ز عکس خنجر تو بترکد بسان سفال^۵

۵-سیتان: این واژه تحوّل جالبی از سده پنجم تا کنون به خود دیده است. در هرات به همین معنی مردم از «راستون پشت» استفاده می‌کنند.

شاطر پسر فتاده به پیش پدر نگون مشفق پدر فکنده به پیش پسر ستان^۶

۶-فکر: اکنون واژه‌ای نزدیک به این معنا در هرات متداول است که پکر می‌گویند و مراد از آن به چرت بودن و نگران بودن است.

فکر چو بسته آن حال طرفه کرد مرا بیست خواب سحر در دلم مجال فکر^۷

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۹.

۳. همان، ص ۲۴۶.

۴. همان، ص ۱۰۹.

۵. همان، ص ۱۱۰.

۶. همان، ص ۱۴۵.

۷. همان، ص ۷۶.





۷- گذاره: به معنی سر تکان دادن با کسی (مؤقتاً با کسی یا چیزی زندگی را به سر بردن تا فرصت خلاصی میسر افتد).

کدام روز به شادی گذاره خواهد کرد کسی که او به بهار [چنین بود پژمان]

ب. فواید تاریخی

از فواید تاریخی دیوان ازرقی باید به روایت ساخت هرات به دست اسکندر اشاره کنیم. روایتی که در تاریخ‌نامه سیفی هروی^۲ نیز آمده است. به هر روی ازرقی چنین از این باور تاریخی در دیوانش یاد کرده است:

سکندری تو ازین کارزوی حضرت تو هری به است که کرده سکندر است هراه^۳

ج. فواید جغرافیایی

در دیوان ازرقی به ندرت نامی از مواضع جغرافیایی کنونی هرات رفته است. با این هم از چند موضعی که نام برده شده نیز برای ما اکنون شناخته نیست. بی‌مناسبت نیست اگر در این جا به سه مورد از فواید جغرافیایی دیوان نیز اشاره می‌کنیم:

۱- کوه غر و دشت گنبدان

ازرقی در یک رباعی خطاب به ممدوح از منطقه‌ای سرد و برفگیر در هرات با نام «کوه غر» و «دشت گنبدان» یاد کرده است. اکنون با این نام‌ها مواضعی در هرات و اطراف آن نیست. اما در شمال شرق شهر و در راه میان هرات و مرز ترکمنستان، پس از عبور از دشتی که اکنون «دشت حوض» می‌خوانند، جاده از گردنه و کوهی برفگیر و سرد عبور می‌کند که «بند بُغْرُچَر» می‌گویند. یکی از معانی بند در افغانستان امروز کوه است که نمونه آن را در بند ترکستان، بند سبک، غوربند، بند زرمست، بند بابا، بند زنده‌حشم، بند لامان، بند قبچاق، بند خارا، بند بایان و ... داریم. با توجه به شباهت لفظی غر و بغرچر و هم‌چنین سردی هر دو منطقه به نظر می‌رسد که نام اصلی این منطقه، غر به معنای کوه بوده و کم‌کم به بغرچر تبدیل شده است.

از برف سر کوه چو ذات الحُبُک است وین برف پرنده در هوا بس سُبُک است

۱. همان، ص ۱۳۶.

۲. سیفی هروی، تاریخ‌نامه هرات، ۱۹۴۳، ص ۴۰.

۳. ازرقی هروی، دیوان، ۱۳۹۸، ص ۲۰۹.





ای شاه جهان بنده به سرما تُنک است کوه غر و دشت گنبدان بس خُک است^۱

۲- باغ آذاری

هرات در دوره‌های مختلف باغ‌های زیادی داشته‌است. با استفاده از اطلاعات تاریخ بیهقی با شماری از باغ‌های این شهر چون باغ عدنانی در دوره غزنویان آشنا هستیم. از دوره سلجوقی هرات شاید یگانه منبعی که از باغ یا باغ‌های این شهر یاد می‌کند، همین دیوان ازرقی باشد. ازرقی در چند قصیده به ستایش باغی در هرات پرداخته که به صراحت نامی از آن نبرده‌است. محمد عوفی در *لباب‌الباب* گوید: «... و ممدوح او [ازرقی] شمس‌الدوله طغان‌شاه بن محمد السلجوقی، باغی بهشت‌ساحت اردی بهشت‌راحت ساخت و قصری رفیع‌نهاد بدیع‌نهاد و او را در صفت آن باغ، چند قصیده غرّاست، آن روزگار که شاه بدان عمارت و سرای نقل کرد»^۲ و سپس مطلع این قصیده را نقل کرده‌است:

به فال همایون و فرخنده اختر به بخت موقی و سعد موقر

در ادامه این قصیده، این ابیات دیده می‌شود:

ز پاکی چو جان‌وز خوبی چو دانش ز صفوت هوا وز لطافت چو آذر

...

تصاویر او دهشت طبع مانی تماثیل او حسرت جان آزر

در این قصیده دو بار از آذر یاد شده‌است. او بار دیگر در قصیده‌ای دیگر نیز به وصف این باغ پرداخته‌است:

گویی که ماه و مشتری از جرم آسمان تحویل کرده‌اند به باغ خدایگان

سرد و سوزان اندر آمد باد آذر مه ز دشت تیره‌گون شد باغ آذاری ز باد آذری^۳

با توجه به تکرار چند باره آذر، آزر، آذری، آذاری و به ویژه این که در بیت اخیر به صراحت از باغ آذاری یاد کرده، احتمالاً نام این باغ آذاری بوده‌است. ازرقی در قصیده‌ای دیگر نیز از بوستان آذاری یاد کرده‌است و ظاهراً این بوستان با خشکیدن شماری از درختان خود مواجه شده و ازرقی

۱. همان، ص ۲۵۹.

۲. عوفی، محمد، *لباب‌الباب*، ۱۳۶۱، صص ۵۷۵ - ۵۷۶.

۳. ازرقی هروی، دیوان، ۱۳۹۸، ص ۲۲۸.





در قصیده‌ای پیشنهاد ساخت بوستانی دیگر می‌دهد:

اگر بستان آذاری بپژمرد به آذر بوستانی کن ز آذر
درختان رز اکنون تا نه بس دیر یکایک زود گردد سبزچادر^۱

۳- پوشنگ

پوشنگ جای دیگریست که ازرقی از آن یاد کرده و گویا شاه به غرض تفریح و خوش‌گذرانی به این منطقه رفته‌است. تا کنون منطقه‌ای موسوم به «رباط پی» در پوشنگ وجود دارد که تفریحگاه مردم است. حافظ‌ابرو در کتاب جغرافیای خود در این خصوص اطلاعاتی داده که در سده نهم «و از عجایب فوشنج نزدیک آن کوهی است مشهور به رباط پی و زیادتی مردم بر آن جا روند»^۲. پوشنگ بعدها فوشنج شد و در قرن نهم به «زنده‌جان» - که نام یکی از روستاهای آن بود - تغییر نام داد. شاه کردست رای زی پوشنگ هامراهش می‌است و ساغر و چنگ^۳

چند نکته درباره کتاب

الف. پیش‌گفتار

- در پیش‌گفتار خواننده توقع داشت که یادی از مصحح فقید کتاب می‌شد و از سهم او در کار و نوع همکاری وی یاد می‌شد. با توجه با این‌که مقاله‌ای از آن مصحح در سال ۱۳۸۹ موجود است که به بررسی عناصر سبکی دیوان ازرقی پرداخته و در آن جا ابیات زیادی را از نسخه مصحح خود (م. خلوصی) نقل می‌کند. جالب است که از این مقاله حتی در فهرست منابع هم هیچ ذکری نشده‌است.
- راجع به ممدوحین، عصر ازرقی، ویژگی‌های شعر فارسی در این دوره، تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌های ازرقی بر جریان شعر فارسی، ویژگی‌های شعر ازرقی و ... در پیش‌گفتار مطلبی دیده نمی‌شود. به طور مثال ممدوح قصیده سوم دیوان که توصیفات متفاوت دارد هیچ در تصحیح بیان نشده‌است. شاعر نسبت‌هایی فراتر از یک حاکم و پادشاه چون فخر روزگار، روشن‌آفتاب خرد، غمگسار پیران، کننده بیخ ضلال، مستجاب الدعوه و بزرگوار امام به این ممدوح داده‌است. مصحح می‌توانست حداقل با نقل گفته سعید نفیسی که

۱. همان، ص ۳۲.

۲. حافظ‌ابرو، جغرافیا (ربع هرات)، ۱۳۴۹، ص ۴۲.

۳. ازرقی هروی، دیوان، ۱۳۹۸، ص ۱۰۵.





ممدوح قصیده را خواجه عبدالله انصاری خوانده، به بسیاری از پرسش‌های احتمالی خوانندگان در خصوص این قصیده پاسخ بگوید.

• اصول تصحیح، تعلیقات نویسی را در مقدمه نوشته که با آن که کاملاً راست است و درست؛ اما به نظر می‌رسد جایش آن‌جا نبوده‌است.

ب. تعلیقات

تعلیقات کتاب عمدتاً حاوی نکته‌های بدیع و ارزشمند است با این همه در برخی موارد می‌توان دریافت‌های دیگری از برخی از ابیات نیز به دست داد. در این‌جا به دو سه نمونه اشاره می‌شود:

بیت ۶۷:

گر آب ابر بگیرد صدف بنام عدو حسک کند به گلو در چو لولوی خوشاب

در تعلیقات در خصوص این بیت آمده: معنای مصراع دوم: آن‌گونه که لولو [می‌ساخت، این بار] حسک می‌سازد. این توضیح خیلی روشن و وافی به مقصود نیست. به نظر می‌رسد ازرقی این‌جا در مدح ممدوح خود گفته‌است اگر صدف به دستور دشمنت یک قطره باران بگیرد، آن قطره به جای این‌که لولوی خوشاب شود، مثل خاری در گلویش خواهد ماند. یا همان‌طور که لولوی خوشاب در گلوی صدف است این بار خار در گلویش پدیدار می‌شود.

بیت ۳۴:

اگر دیوانه‌ای شیدا بود با گرز تو عاقل و گر آهسته‌بخرد بود با تیغ تو کندا

در شرح این بیت مصحح نوشته‌است: اگر دیوانه شیدا در برابر گرز تو عاقل باشد و آهسته بخرد در برابر تیغ تو کندا (=شجاع)، تو به جای گرز (که بر دیوانه کارگر نبود) او را با تیغ می‌کشی و به جای تیغ (که بر بخرد کارگر نبود) او را با گرز می‌کشی. ضمن آن‌که کندا به معنی شجاع نیست و در این بیت هم به معنای فیلسوف و مهندس به کار رفته، این واژه و این بیت در تصحیح محمدتقی خلوصی به این شکل آمده‌است:

اگر دیوانه‌ای شیدا بود با گرز تو عاقل و گر آهسته‌ای بخرد شود با تیغ تو کانا^۱

با توجه به این بیت به نظر می‌رسد مقصود شاعر این است که اگر دیوانه شیدا با گرز تو عاقل و نادان با تیغ تو دانا شود، دل چون گرزت سر نادان را فرو می‌کوبد و سر تیغت دل دیوانه شیدا را جدا می‌کند.

با برخی از تعلیقات هم نمی‌توان موافقت زیادی داشت نظیر این مصرع از رباعی: گرد سر او

۱. امامی، نصرالله، خلوصی، محمدتقی، «بررسی عناصر سبکی در شعر ازرقی هروی»، ۱۳۸۹، ص ۱۳.





به بند گوزی ماند (بیت ۲۱۵۵) که مصحح گرد سر فرد مورد نظر شاعر را به بند گوز / گردو تشبیه کرده‌است. در حالی که بند گردو با گرد سر مشابهتی ندارد و شاید منظور شاعر کوز یا کوزه که صاف و ملایم است و با سر مشابهتی دارد، باشد.

برخی واژه‌های به کار رفته در دیوان نیازمند معنی و شرح هستند که مصحح به آن‌ها هیچ اشاره‌ای نکرده‌است، نظیر گروگر (بیت ۲۶۴) آغارخون (بیت ۲۶۸)، بلارک گهرآموده^۱ (بیت ۳۶۸) و ...

ج. برخی مشکلات دیگر

۱- نشانه‌های نگارشی (کامه / ویرگول)

در بسیاری از صفحات کتاب در اخیر مصرع‌ها کامه یا ویرگول گذاشته شده‌است. از سوی دیگر در میان مصرع‌ها که گاه ویرگول نیاز بوده نگذاشته مثل بیت ۴۹۴: ای سوی لشکر بدخواه، شتابان کشتی، بیت ۱۴۱۴: در بر افکندی بلارک، در زه آوردی کمان، بیت ۹۰۲: برون شوند خروشان، همال پیش همال و ...

۲- اشتباهات املائی

کتاب از اشتباهات املائی و حروف‌چینی مبرا نیست. در هنگام خواندن کتاب متوجه این اشتباهات شده و جهت اصلاح در چاپ بعدی در این جا نقل می‌شود: وز فزود بکاست / ور فزود بکاست (بیت ۱۰۶)، بخت توم / توام (بیت ۱۶۷)، یزدانی / یزدانی (بیت ۹۵۴)، آسگون / آسگون (بیت ۱۰۶۵)، به تصحیف / به تصحیف (تعلیق ۱۰۸۵)، منبت / منبع (تعلیق ۱۱۰۶)، ز عنبر و بان / پان (بیت ۱۴۶۰)، باربر / برابر (تعلیق ۳۴)، او رو / او را (تعلیق ۳۴).

۳- آمدن مد در میان واژه

«هر آن سر کان به تیغ تو» (بیت ۱۴۵) و «زان سبب کآیین روز هجر» (بیت ۳۴۲)، «کان را» (بیت ۱۳۱۹) و «کآسمان» (بیت ۱۳۳۵)، «کآبستن» (بیت ۱۲۲۳) و ...

۴- عدم یک‌دستی در نگارش واژگان

در یک بیت (بیت ۳۳۳) ره‌نورد و راهوار (یکی گسسته و دیگری پیوسته) نوشته شده که هر دو از ترکیبات ره و راه هستند. جایی طاووس (بیت ۷۰۳) نوشته شده و جای دیگری طاوس (بیت ۷۰۰)، بای اضافه در موارد زیادی مثلاً جایی پیوسته (به بندگی بیت ۵۰۶) و جایی پیوسته

۱. این اگر «بلارک گهرآموده» می‌بود، معنی واضحی داشت اما دریافت مفهوم «گهرآموده» نیازمند راهنمایی است.



(بیش بیت ۵۰۷)، جایی تر و جایی طر در بنفشه تر و برگ طری آمده است (بیت ۱۹۴۴).

۵- فاصله‌گذاری‌های نادرست

بیت ۱۵۷۰: درخورد روزگار / در خورد روزگار، بیت ۱۹۳۱: و من درسزای او / و من در سزای او، بیت ۱۷۳۰: کار زوی / کارزوی، بیت ۱۴۱۰: این ز مشک آن زارغوان / این ز مشک آن ز ارغوان، بیت ۱۳۵۸: شاخ سان / شاخ‌سان، بیت ۱۶۸۸: تو آن کریم نژادی / کریم‌نژادی، بیت ۱۶۸۶: هر آنکسی / هر آن کسی، بیت ۱۹۳۷: بیکبار / به یک بار.

پایان سخن

دیوان ازرقی هروی تصحیح مسعود راستی‌پور و محمدتقی خلوصی یکی از بهترین تصحیحات انجام‌شده روی آثار شعرای هرات و شعر فارسی سده‌های پنجم و ششم است. امیدواری آن است که با در نظر گرفتن این اثر و روش تصحیح دقیق و روشنش، تعلیقات نویسی و فهرست‌نگاری آن، شاهد آثاری دیگر از این دست در این عرصه پر بار و پر آثار باشیم.

منابع

- ازرقی هروی، ابوبکر زین‌الدین، (۱۳۳۶)، دیوان، با تصحیح، مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: زوار.
- _____، (۱۳۳۶)، دیوان، تصحیح و خط علی عبدالرسولی، تهران: دانشگاه تهران.
- _____، (۱۳۹۸)، دیوان، تحقیق و تصحیح مسعود راستی‌پور و محمدتقی خلوصی، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- امامی، نصرالله و خلوصی، محمدتقی، (پاییز ۱۳۸۹)، «بررسی عناصر سبکی در شعر ازرقی هروی»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره پیاپی ۹، صص ۱-۲۱.
- حافظ‌ابرو، (۱۳۴۹)، جغرافیا (ربع هرات)، تصحیح رضا مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سیفی هروی، (۱۹۴۶)، تاریخ‌نامه هرات، تصحیح محمدزبیر صدیقی، کلکته: بتشن.
- عوفی، محمد، (۱۳۶۱)، لباب‌الالباب، به اهتمام ادوارد بروان، تهران: ممتاز.
- نظامی عروضی سمرقندی، (۱۳۸۲)، چهارمقاله، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: جامی.
- یلمه‌ها، احمدرضا، (۱۳۹۰)، «گنجینه‌ای بازیافته (معرفی نسخه‌ای نفیس و فراموش شده از دیوان ازرقی هروی)»، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۹ (بهار)، صص ۳۱۹-۳۳۴.

